



امتناع و کبر ورزی ابلیس در سجده بر آدم

اگر خدا فرشتگانش را برای آدم وادار به سجده کرد، بی تردید سجودشان سجود طاعت و عبادت نبود که آدم را به جای خدا عبادت کرده باشند، این سجود اعتراف و اقرار به فضیلت آدم و رحمتی از جانب خدا برای او بود.

اگر خدا فرشتگانش را برای آدم وادار به سجده کرد، بی تردید سجودشان سجود طاعت و عبادت نبود که آدم را به جای خدا عبادت کرده باشند، این سجود اعتراف و اقرار به فضیلت آدم و رحمتی از جانب خدا برای او بود.

هنگامی که قدرت فراگیری همه اسماء به وسیله آدم، و محقق ساختن آنها در وجودش، و احاطه تاملش بر حقایق و مسمیات و نهایتاً شایستگی اش برای مقام خلافت الهی بر فرشتگان روشن شد، از جانب خالق هستی و آفریننده موجودات که ضرورتاً باید از فرمانها و دستورات حضرتش پیروی کنند به فرشتگان فرمان رسید از باب اعتراف و اقرار به برتری او نسبت به خودشان و رحمت حق نسبت به آدم به حریم حرمتش و به پیشگاه عظمتش تواضع آرند و فروتنی کنند.

رفعت دستور و ارزش فرمان و عظمت فرمان دهنده از جمله قللتا که به صورت جمع ذکر شده استفاده می شود. این سجده جنبه عبادت نسبت به آدم نداشت و آدم در این عرصه معنوی معبود نبود، بلکه سجده به فرمان حق صورت گرفت که این سجده در حقیقت عبادت خدا و تکریم و تعظیم به آدم بود، چنان که در قرآن مجید اطاعت از پیامبر اطاعت از خدا و بیعت با آن وجود مقدس بیعت با خدا به حساب آمده است: مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ ... «۱» کسی که از پیامبر اطاعت کند محققاً از خدا اطاعت کرده است. إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ ... «۲» بی تردید کسانی که با تو بیعت میکنند جز این نیست که با خدا بیعت می نمایند. پس در حقیقت با قبله بودن آدم حضرت حق عبادت شده، و در این زمینه نهایت تکریم و احترام و تواضع و فروتنی از جانب فرشتگان به پیشگاه خلیفه الله عرضه شده است.

فرشتگان در آن موقعیت خطیر فرمان حق را به جان اطاعت کردند و با همه وجود به معبود خود ادب نمودند و با سجده خود بر آدم به برتری او بر خویش عملاً به اقرار و اعتراف نشستند و درسی عاشقانه و روشی حکیمانه برای نمک خواران سفره کریمانه حضرت معبود از خود باقی گذاشتند، که بر عهده هر مملوکی و هر نمک خواری واجب است حق مملوکی و حق نمک مالک آن هم مالکی چون وجود مقدس حق را با اطاعت از فرمان او و گردن نهادن به دستور وی به جای آورد و از عصیان و سرپیچی از خواسته او و امتناع از محقق ساختن فرمان حکیمانه اش بپرهیزد و به پیشگاه با عظمتش سرتسلیم فرود آورد و با توجه به مملوک بودنش از این که با حقارت وجودش، در برابر کبریائی مالکش و قدرت و سطوت و بزرگی بی نهایتش شانه کبر بالا اندازد و سینه تکبر جلو دهد و قیافه استکباری نشان بنمایاند حذر کند.

در این میان ابلیس که به فرموده قرآن مجید از طایفه جن بود سجده نکرد. فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ «۳» پس همه سجده کردند جز ابلیس، او از طایفه جن بود، پس در برابر فرمان پروردگارش عصیان کرد و از چهارچوب بندگی حق خارج شد. آری آن جتی بی شرم در برابر فرمان حق سرباز زد و با کوچک دیدن آدم و تکیه بر بزرگ بینی خود و تماشای ظاهر آدم و غفلت از عظمت عقلی و روحی و باطنی او، و مقام علم و خلافتش از سجده امتناع کرد و حسد و کبری که مایه کفر بود و در وجودش به صورت استتار کمین داشت با امتحان و آزمایش حضرت معبود آشکار شد و کانِ مِنَ الْكَافِرِينَ. این توضیح در صورتی است که کان به معنای اصلی خودش باشد.

اما اگر کان به معنای صار باشد، چنان که برخی از مفسران و محققان گفته اند، باید ملتزم به این حقیقت شد که ابلیس پیش از آفرینش آدم از مؤمنان حقیقی و عباد واقعی حق بود. ولی ظاهربینی اش و مغرور شدنش به عبادت چند هزار ساله اش و این که در گروه فرشتگان راه یافته بود، او را به دایره امتناع از فرمان بردن و کبر و بزرگ بینی کشیده و از اطاعت فرمان خدا باز داشت و سر تعظیم در برابر آدم فرود نیاورد، و پیشانی بندگی به پیشگاه معبود نگذاشت در نهایت از کافران شد.

البته باید به این نکته بسیار مهم توجه داشت که همه موجودات مکلف و مختار، براساس فطرت پاک و توحیدی آفریده می شوند و مایه آلوده کفر و انکار ذاتی هیچ جنبه مکلفی نیست و ابلیس هم از این حقیقت مستثنی نمی باشد و او هم مانند همه فرشتگان و جنیان و انسان بر فطرت توحیدی به وجود آمده و آفریده شده و به اختیار خود با داشتن فطرت توحیدی کفر و فسق درونی را انتخاب کرده و باطن خود را در معرض این بیماری مهلك یعنی خوی استکباری قرار داده و با آزمون الهی در میدان آفرینش انسان و بخشیده شدن مقام علم و خلافت به او و فرمان تواضع و سجده بر او کفر باطنی خود را با امتناع از سجده و تکبر در برابر حق آشکار نموده است.

با توجه به این که ابلیس هم از باب رحمت حق بر فطرت توحیدی آفریده شده و خوی استکباری را به اختیار خودش به خاطر ظاهربینی و بزرگ شمردن خودش انتخاب نموده باید گفت آفرینش او به هدف راه گیری از انسان، گمراه نمودن بشر و اغوای بنی آدم نبوده، بلکه او هم مانند دیگر پاکان عرصه فطرت برای عبادت و بندگی و رسیدن به مقام قرب و لقاء حق آفریده شد، ولی در کمال آزادی دست به تمرد و عصیان زد و در برابر حق به تکبر نشست، و اعلام کرد که به اغوای انسان برمی خیزد و او را به گمراهی و ضلالت میکشد.

انسان هم که براساس فطرت توحیدی آفریده شده و به او عقل و اختیار و هوش و آزادی عنایت گشته هیچ اجباری بر فرمان بردن از ابلیس و قبول دعوت او ندارد و بر اوست که به خاطر تأمین سعادت دنیا و آخرتش دعوت خدا و پیامبران و امامان

معصوم و ناصحان دلسوز را بپذیرد و از قبول دعوت شیطان امتناع ورزد.

این نکته بسیار مهم نیز نباید ناگفته بماند، که ابلیس در عین تمرد و عصیان می توانست هم چون دیگر گنهکاران به پیشگاه حضرت ارحم الراحمین زاری و تضرع نماید و از محضر حضرتش عذرخواهی کند و با فروتنی و انکسار بر خاک توبه نشیند و طلب عفو و مغفرت کند که در آن صورت توبه اش پذیرفته می شد و به دریای آمرزش فرو می رفت و از طایفه کافران به گروه ساجدان می پیوست و پرونده ای پاک از گناه و عصیان می یافت و لایق ورود به بهشت می شد، چنان که در روایتی آمده: چون نوح در کشتی نشست ابلیس «میان مؤمنان» نیامد بلکه دنبال کشتی جای گرفت نوح گفت: ای ابلیس به واسطه استکبار و خود بزرگ بینی خود را و متابعتات را هلاک کردی، ابلیس گفت: اکنون چه کنم نوح گفت توبه کن، گفت: آیا توبه من را می پذیرند، نوح از حضرت حق پرسید خدایا اگر ابلیس توبه کند از او می پذیری؟ خطاب آمد اگر بر قبر آدم سجده کند توبه اش را می پذیرم نوح این معنا را به ابلیس اعلام کرد، ابلیس پاسخ داد: من هنگامی که آدم زنده بود بر او سجده نکردم اکنون که مرده است بر او سجده کنم!! «۴»

در جمع بندی مطالب باید گفت: آدم به خاطر این که اسماء و در حقیقت مسمیات در ظرف وسیع عقل و روحش و باطن و جاننش تجلی کرد و به این سبب به مقام خلافت الهی رسید بر فرشتگان برتری یافت و شخصیت والایش و عظمت مقامش مسجود ملائکه شد و از این طایفه پاک، ادب و متانت و وقار و کرامت ظهور کرد و ابلیس که از گروه جن بود در این عرضه پر خطیر با انتخاب و اختیار خودش کفر درونیش را که محصول کبر و حسد بود و ارتباطی به ذاتش و فطرتش نداشت آشکار نمود و هم چون دیگر عاصیان و متکبران به نافرمانی و تمرد از خواسته حق دست یازید، ولی راه توبه به روی او باز بود و می توانست به شرف توبه نائل گردد و از چاه ظلمت کبر درآید و گناهش را جبران نموده از صفحه پروندهاش پاک نماید و او را موجودی نیافریده اند که راه هدایت را بر انسان ببندد و او را گمراه کند و از رحمت حق محروم سازد، بلکه به خاطر محروم نمودن خود از رحمت حق و کینه نسبت به آدم و حسدورزی به او در حالی که قدرت سلب اختیار انسان را ندارد در مقام گمراه کردن بنی آدم برآمد و این آدمیان هستند که با توجه به عقل خود و پیامبران و امامان و قرآن مجید باید دعوت او را نپذیرند و از قبول فرهنگ او امتناع ورزند، و تسلیم دین حق شوند، و از این راه خوشبختی و سعادت خود را در دنیا و آخرت تأمین کنند. بنابراین هر چون و چرائی و رد و ایرادی که از بعضی از مردم بر اثر جهل، یا به سبب عناد، یا از روی سفسطه گری و مغالطه نسبت به آفرینش ابلیس صورت میگیرد مردود است، و قطعاً اللقاء این مسئله که ابلیس را محض فریب انسان و گمراه کردنش و راه گیری بر او آفریده شد تهمت ناروایی به حضرت حق و سخنی باطل در برابر نظام متقن و استوار جهان هستی و موجودات آن است.

سجده از دیدگاه روایات

حضرت موسی بن جعفر (ع) از پدرش، از پدرانش از حضرت حسین (ع) روایت می کند که آن حضرت فرمود: «ان یهودیا من یهود الشام و احبارهم قال: لعلی فی کلام طویل: هذا آدم اسجدالله له ملائکته فهل فعل بمحمد شیئاً من هذا؟ فقال له علی (ع) لقد کان كذلك ولئن اسجدالله لآدم ملائکته فان سجودهم لم یکن سجود طاعة انهم عبدو آدم من دون الله عزوجل ولكن اعترافا لادم بالفضيلة و رحمة من الله له و محمدصلی الله علی وآله اعطی ما هو افضل من هذا ان الله عزوجل صلی فی جبروته والملائكة باجمعها و تعبد المؤمنون بالصلاة علیه فهذه زیادة له یا یهودی:» «۵»

فردی یهودی از یهودی های شام و دانشمندانشان در سخنی طولانی به علی (ع) گفت: این آدم است که خدا فرشتگانش را برای او به سجده و تواضع انداخت، آیا از این برنامه چیزی را برای محمد انجام داد، علی (ع) گفت به حق همین است اما، اگر خدا فرشتگانش را برای آدم وادار به سجده کرد، بی تردید سجودشان سجود طاعت و عبادت نبود که آدم را به جای خدا عبادت کرده باشند، این سجود اعتراف و اقرار به فضیلت آدم و رحمتی از جانب خدا برای او بود، ولی محمد را آنچه برتر از این سجده بود عطا کرد، خدای عزوجل و همه فرشتگانش در جبروت به او درود فرستادند و مؤمنان را با صلوات بر او به عبادت فرا خواند، این است حقیقت افزونی که برای او قرار داد.

حضرت رضا (ع) در حدیثی طولانی که این جملات در آن است فرمود: «ان الله تبارک وتعالی خلق آدم فاودعنا صلبه وامر الملائكة بالسجود له تعظیما لنا واکراما وکان سجود هم لله تعالی عبودية ولآدم اكراماً وطاعة لكوننا فی صلبه فكیف لانكون افضل من الملائكة وقد سجد ولادم کلهم اجمعون:» «۶» خدای تبارک و تعالی آدم را آفرید و ما را در صلبش به ودیعه نهاد، و فرشتگانش را به سجده بر او فرمان داد که این سجده تعظیم و گرامی داشت نسبت به ما بود، و بی تردید سجود فرشتگان عبادتی برای خدا و برای آدم اکرام و طاعت فرشتگان از حق بود، و این همه برای این بود که ما در صلب او قرار داشتیم، پس چگونه ما برتر از فرشتگان نباشیم در حالی که همه به صورت اجتماع به آدم سجده کردند.

هشام بن سالم از حضرت صادق (ع) روایت می کند: «لما اسرى برسول الله و حضرت الصلاة اذن جبرئیل و اقام الصلاة فقال: یا محمد تقدم فقال له رسول الله تقدم یا جبرئیل فقال له انا لا نتقدم علی الادمیین منذ امرنا بالسجود لآدم:» «۷» زمانی که رسول خدا را به معراج بردند و وقت نماز رسید جبرئیل اذان و اقامه نماز گفت: و اعلام کرد: ای محمد جلو به ایست پیامبر خدا به او فرمود جبرئیل تو جلو به ایست، جبرئیل گفت: ما از زمانی که به سجود بر آدم فرمان یافتیم بر آدمیان پیشی نمی گیریم.

حضرت علی ابن الحسین از پدرش از امیرالمؤمنین از پیامبر خدا روایت می کند که آن حضرت فرمود: ای بندگان خدا هنگامی که آدم نور را از صلبش درخشان و ساطع دید در آن زمانی که خدا از قله عرش اشباح و سایه های ما را به پشتش انتقال داد، او نور را دید ولی اشباح و سایه ها برای وی بیان نشد که چیست؟ پرسید پروردگارا این انوار چیست؟ خطاب رسید، انوار و اشباح را از

شریف ترین بقعه های عرشم به پشت تو انتقال دادم و به این خاطر فرشتگان را به سجده بر تو فرمان دادم چرا که تو ظرف این سایه ها و اشباح بودی، آدم گفت پروردگارا اگر برای من روشن میساختی این اشباح چیست مایه دل خوشی من بود، خطاب رسید ای آدم به قله عرش بنگر، پس صورت انوار اشباح ما که در پشتش بود در عرش منعکس شد آن چنان که صورت انسان در آئینه صاف منعکس می گردد، پس آدم اشباح ما را دید و گفت: پروردگارا این اشباح چیست؟ خطاب رسید ای آدم این اشباح برترین مخلوقات و موجودات من است، این محمد (ع) است و من حمید در امورم هستم، نام او را از نام خود مشتق ساختم و این علی است و من علی عظیم هستم، نام او را از نام خود گرفتم و این فاطمه است و من آفریننده آسمانها و زمینم او جداکننده دشمنانم از رحمت من است در آن روزی که حکم و قضای من جاری می شود و جداکننده دوستان من است از آنچه به ناحق به آن سرزنش می شدند، نام او را از نام خود مشتق نمودم و این حسن است و این حسین و من محسن و زیبا کارم، نام هر دو را از نام خود گرفتم، اینان خوبان و ارزشمندان خلق من هستند، به وسیله آنان از مردم می گیرم و به خاطر آنان به مردم عطا میکنم، و به وسیله آنان کیفر می دهم و به خاطر آنان پاداش می بخشم، ای آدم به آنان به من متوسل باش هنگامی که گرفتاری سخت به تو میرسد، آنان را شفیعان خود به نزد من قرار ده، من به خود سوگند خوردهام سوگندی حق که به خاطر آنان امید را نا امید نکنم و سائلی را نرانم، به همین خاطر وقتی آدم دچار محرومیت از بهشت به خاطر نزدیک شدن به درخت شد، خدا را به وسیله آنان خواند، خدا هم توبه او را پذیرفت و او را مورد آمرزش قرار داد. «۸» از امیرالمؤمنین (ع) در معنای سجود روایت شده: «معناه، منها خلقتنی یعنی من التراب، و رفع رأسك من السجود معناه، منها اخرجتني، والسجدة الثانية والیها تعیدنی و رفع رأسك من السجدة الثانية ومنها تخرجنی تارة اخرى:» «۹»

معنای سجده این است که مرا از این خاکی که پیشانی بر آن نهاده ام آفریدی و برداشتن سرت از خاک به این معناست که مرا از آن درآوردی و به صورت انسانی آراسته و با خلقتی کامل قرار دادی، و معنای سجده دوم این است که مرا با مردن به خاک باز میگردانی و سربرداشتن از سجده دوم به این معناست که دوباره مرا از آن بیرون می آوری. و نیز از آن حضرت روایت شده: «انی لا کره للرجل تری جهته جلحاء لیس فیها شیی من اثر السجود:» «۱۰» من بر انسان نمی پسندم که پیشانیاش صاف دیده شود و در آن هیچ نشانه های از سجده نباشد. و در روایتی فرموده: «لا یقرب من الله سبحانه الا کثرة السجود والركوع:» «۱۱» سبب قرب به خدا جز سجود و رکوع بسیار نیست.

از حضرت صادق (ع) روایت شده: «ان العبد اذا اطال السجود حيث لا يراه احد قال الشيطان واويلاه اطاعوا و عصيت وسجدوا و ابیت:» «۱۲» بنده حق چون سجده را در جائی که کسی او را نمی بیند طولانی کند شیطان میگوید: وای بر من فرزندان آدم اطاعت کردند و من عصیان ورزیدم، و سجده کردن و من امتناع نمودم. سعید بن یسار می گوید به حضرت صادق (ع) گفتم: «ادعوا وانا راکع او ساجد، نقال نعم ادع و انت ساجد فان اقرب ما یكون العبد الى الله وهو ساجد ادع الله لدنياك و آخرتك:» «۱۳» من از پیشگاه حضرت حق مسئلت و درخواست می کنم در حالی که در رکوع یا سجودم، فرمود خوب است در حالی که در سجده ای دعا کن زیرا نزدیکترین حالت عبد به پیشگاه خدا در سجده بودن اوست خدا را در آن حال برای خیر دنیا و آخرت بخوان.

تکبر

در آیه مورد تفسیر، این مطلب مطرح است، که ابلیس از پذیرش فرمان حق در مسئله سجده بر آدم امتناع کرد و از خود تکبر نشان داد، در این بخش تا جائی که لازم است در رابطه با این بیماری خطرناک که موجب لعنت ابدی، و عذاب دائمی و خزی دنیا و آخرت و محرومیت از سعادت و خوشبختی، و دور ماندن از رحمت رحیمیه حق است مطالبی ذکر شود.

کبر به این معناست که شخص خود را از غیر خویش بزرگ تر و با کمال تر و مقدم تر بداند و در نتیجه به طرف مقابل حق ندهد که از او کاری را بخواهد، یا به وی فرمانی دهد، یا به موعظه و نصیحتش برخیزد و نهایتاً از او نسبت به هر برنامه مثبتی و کار شایسته های سر بیچد و نافرمانی و عصیان به میان آورد. هر کس در هر مقام و موقعیت و منصب و شأنی باشد، و صورت قلبش و صفحه جاننش به آلودگی کبر هر چند به اندازه ذره باشد ملوث و ناپاک دیده شود در حجابی سنگین و مانعی سخت نسبت به فیوضات الهیه قرار دارد، و تمام روزنه های لطف و رحمت حق به روی او بسته است، و جز عذاب دردناک قیامت نصیب و سهمی نخواهد داشت.

وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنكَفُوا وَ اسْتَكَبرُوا فَعِدَّةٌ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ: «۱۴» و اما کسانی که از پذیرفتن حق، و انجام عمل شایسته امتناع نمودند، و نسبت به خدا تکبر کردند، آنان را به عذاب دردناکی عذاب خواهد کرد. إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ اسْتَكَبرُوا عَنْهَا لَا تَفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَ لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ ... «۱۵» آنان که آیات ما را انکار کردند، و از پذیرفتن آنها تکبر نمودند درهای آسمان برای نزول رحمت بر آنان گشوده نخواهد شد و در بهشت هم وارد نمی شوند.

الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ: «۱۶» کسانی که در آیات خدا بی آن که دلیلی برای آنان آمده باشد گفتگوی بی منطق میکنند و به مجادله و ستیز بر میخیزند، این کار زشتشان نزد خدا و اهل ایمان مایه دشمنی بزرگ است، این گونه خدا بر دل هر گردنکش زورگوئی مهر بختی می نهد.

قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فِئْسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ: «۱۷» به آنان گویند: از درهای دوزخ درآئید در حالی که در آن جاودانه اید پس جایگاه متکبران بد جایگاهی است. از حضرت زین العابدین روایت شده: «فاول ما عصی الله به الکبر وهی معصية ابليس حين ابى واستكبر وکان من الکافرين:» «۱۸» پس اول چیزی که خدا به آن معصیت شد کبر است، و کبر معصیت ابلیس است زمانی که از قبول فرمان حق امتناع ورزید و به تکبر نشست. از حضرت صادق (ع) از نزدیک ترین مرحله به الحاد و

کفر پرسیدند فرمود: «ان الکبر ادناه:» «۱۹» کبر نزدیک ترین آن است.

کبر حالت بسیار زشتی است، که انسان از راه خود بزرگ بینی دچار آن میشود، و فضای تاریکی است که آدمی خود را در آن فضا از غیر خودش بزرگ تر میبیند، و بالاترین حالت تکبر که سنگین ترین بیماری درونی است، تکبرورزی نسبت به خداست که علامتش امتناع از قبول فرمان های او و دور ماندن از اقرار به بندگی و مملوکی نسبت به حضرت اوست، و بعد از آن تکبرورزی در برابر بندگان خداست و کبر در برابر آنان به این است که خود را بزرگ و دیگران را خوار و حقیر بشمارد و از این که از آنان قبول فرمان کند عصیان بورزد، و نسبت به آنان حالت برتری جوئی داشته باشد و از مساوی شمردن خویش با آنان در حقوق و مسئولیتهای امتناع کند و همه جا خود را بر آنان مقدم بدارد، و به این امید و انتظار باشد که همه در سلام بر او سبقت گیرند و او را بالای دست خود بنشانند و هر چیزی را برای او بخواهند.

از پیامبر اسلام روایت شده: «لايدخل الجنة من كان في قلبه مثقال حبة من خردل من كبر كيف يستعظم نفسه و يتكبر على غيره:» «۲۰» کسی که به وزن دانه ارزنی کبر در قلبش باشد وارد بهشت نمی شود، او بر اساس چه منطق و دلیلی خود را بزرگ می شمارد، و بر غیر خود بزرگی و کبر میفروشد؟! و آن حضرت فرمود: «اجتنبوا الکبر فان العبد لايزال يتكبر حتى يقول الله عزوجل اکتبوا عبدی هذا فی الجبارین:» «۲۱» از کبر دوری گزینید، زیرا انسان همواره تکبر میورزد تا خدای عزوجل به فرشتگان بگوید: این انسان را در زمره گردنکشان بنویسید.

علی (ع) می فرماید: «ایاک والکبر فانه اعظم الذنوب والأثم العیوب وهو حلیة ابلیس:» «۲۲» از کبر بپرهیز زیرا کبر بزرگ ترین گناه و پست ترین عیب و رنگ و رخساره ابلیس است. در رابطه با ابلیس که اسم خاص است، و شیطان که عنوانی عام است و بر هر متمرّد و سرکش و یاغی و طاغی و ضال و مضل صدق میکند به خواست خدا بحث مشروحی خواهد آمد.

پی نوشتها:

- (۱)- نساء، آیه ۸۰.
- (۲)- فتح، آیه ۱۰.
- (۳)- کهف، آیه ۵۰.
- (۴)- منهج الصادقین چاپ محمدحسن عالمی، ج اول، ص ۱۵۶.
- (۵)- نورالثقلین، ج ۱، ص ۵۷.
- (۶)- نورالثقلین، ج ۱، ص ۵۸.
- (۷)- نورالثقلین، ج ۱، ص ۵۸.
- (۸)- صافی، ج ۱، ص ۱۱۵.
- (۹)- بحار، ج ۸۵، ص ۱۳۹.
- (۱۰)- بحار، ج ۷۱، ص ۳۴۵.
- (۱۱)- غررالحکم.
- (۱۲)- بحار، ج ۸۵، ص ۱۶۳.
- (۱۳)- بحار، ج ۸۵، ص ۱۳۲.
- (۱۴)- نساء، آیه ۱۷۳.
- (۱۵)- اعراف، آیه ۴۰.
- (۱۶)- غافر، آیه ۳۵.
- (۱۷)- زمر، آیه ۷۲.
- (۱۸)- سفینة البحار، دوجلدی، ج ۲، ص ۴۵۸.
- (۱۹)- کافی، ج ۲، ص
- (۲۰)- سفینة البحار قدیم، ج ۲، ص ۴۵۹.
- (۲۲)- کنزالعمال، ج ۷۷۲۹.
- (۲۳)- تفسیر مبین، ۱۶۸.

نویسنده: حجت الاسلام حسین انصاریان

منبع: پایگاه عرفان